

فنون ادبی (علمی - پژوهشی)

دانشگاه اصفهان

سال چهارم، شماره ۲، (پیاپی ۷) پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۱۲-

دکتر منصوره زرکوب* سارا رضایی**

چکیده

فعل از مهم‌ترین مقولات زبان و از ارکان اصلی جمله است که در فارسی و عربی به اقسام گاه مشابه تقسیم می‌شود. یکی از اقسام اصلی فعل که در هر دو زبان هم وجود دارد، فعل مجهول است. گرچه به ظاهر این تسمیه بین دو زبان مشترک است و به نظر می‌رسد، افعال مجهول در هر دو زبان کاملاً معادل یکدیگرند؛ اما از آنجا که فعل مجهول در فارسی از زوایای مختلف و گسترده‌تر از عربی مورد بحث قرار گرفته است، در این مقاله در پی پاسخ به این سؤالات هستیم که به جز ساختار دستوری مجهول در زبان عربی آیا می‌توان ساختارهای دیگری یافت که از نظر معنایی مجهول به حساب آیند؟ و چه رابطه‌ای میان ساختارهای دستوری و معنایی فعل مجهول در دو زبان وجود دارد؟ و تفاوت‌ها و شباهت‌های دستوری و معنایی فعل مجهول در فارسی و عربی چیست؟ حاصل این پژوهش می‌تواند از بسیاری از خطاهای دانشجویان در ترجمه بکاهد و از جمله نتایج آن می‌توان به این مورد اشاره کرد که در هر دو زبان یک فعل کمکی به عنوان مجهول‌ساز شناخته شده است و نیز در هر دو زبان فعل‌های دو وجهی وجود دارد و در زبان عربی در ساختار مجهول علاوه بر تغییرات صرفی تغییرات صوتی نیز رخ می‌دهد.

واژه‌های کلیدی

فعل مجهول، بررسی تطبیقی، زبان فارسی، زبان عربی، دستورپژوهی.

مقدمه

اهمیت و کاربرد مباحث دستور تطبیقی از آنجا روشن می‌شود که به طور کلی در امر ترجمه شناخت دستور دو زبان مورد نظر بسیار مهم و تأثیرگذار است؛ بویژه در مورد زبان‌های فارسی و عربی که تعامل نزدیکی با یکدیگر دارند و دانشجویان زیادی در هر دو رشته مشغول تحصیل هستند.

zarkoobm@yahoo.com

* استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اصفهان (مسئول مکاتبات)

، دانشگاه اصفهان

** دانشجوی

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۱/۱۰

تاریخ وصول: ۹۰/۸/۲۷

در دستور هر دو زبان فعل از ویژگی‌های منحصر به فردی نسبت به دیگر اعضای جمله برخوردار بوده، در ارتباط زبانی و ترجمه بسیار تعیین کننده است. با توجه به اهمیت و گستره مباحث فعل، اشتباه در انتقال آن می‌تواند مفهوم و ساختار جمله را بکلی متحول سازد.

در این مقاله ابتدا به بررسی ساختار سنتی فعل مجهول در زبان فارسی پرداخته، آرای جدید مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس ساختار معمول فعل مجهول در زبان عربی و نیز شیوه‌های تازه‌تر مجهول‌سازی در این زبان ذکر شده است و در قسمت پایانی مقاله به بررسی تطبیقی ساختار مجهول فارسی و عربی پرداخته، تفاوت‌ها و شباهت‌های این نوع فعل در دستور دو زبان را مورد مذاقه قرار می‌دهیم. همچنین سعی بر این است که به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که به جز ساختار دستوری مجهول در زبان عربی آیا می‌توان ساختارهای دیگری یافت که از نظر معنایی مجهول به حساب آیند؟ آیا همه افعال مجهول عربی، در فارسی به مجهول برگردان می‌شود؟ چه رابطه‌ای میان ساختارهای دستوری و معنایی فعل مجهول در دو زبان وجود دارد؟ کاربردها و انگیزه‌های مجهول‌سازی در کدام زبان بیشتر است؟ و آیا همه مجهول‌ها دستوری و یا نحوی است؟ و...

درباره فعل مجهول در زبان فارسی بسیار گفته و نوشته شده است و نظرات مختلفی نیز از سوی دستورنویسان ابراز گردیده است. در مورد فعل مجهول عربی نیز هرچند مختصرتر؛ اما پژوهش‌هایی صورت گرفته است. پیرامون این نوع تطبیقیان زبان‌های فارسی و روسی مقاله‌ای توسط حسین لسانی با عنوان «مقایسه ساختار معلوم و مجهول (جهت فعل) در زبان روسی و فارسی» و نیز میان زبان‌های فارسی و انگلیسی مقاله‌ای توسط محمد جعفر جباری با عنوان «تفاوت مجهول در زبان‌های فارسی و انگلیسی» نوشته شده است؛ اما بین زبان‌های عربی و فارسی در حد اطلاع نگارندگان تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است.

مقاله حاضر مقاله‌ای تحلیلی مقایسه‌ای است که به منظور جلوگیری از انحراف و پراکندگی ذهن خواننده در مطالعه آن، مطالب مرتبط به هر عنوان عربی را دقیقاً ذیل عنوان فارسی آن مطلب ذکر کرده‌ایم. قابل ذکر است که به علت گستردگی مباحث فعل مجهول، به بررسی اهم مباحث و در حد این مقاله اکتفا شده است.

تعریف فعل معلوم و مجهول

در زبان فارسی: فعل به اعتبار مفعول و متمم به دو قسم لازم و متعدی تقسیم می‌شود. به وضع فعل متعدی از نظر اسناد آن به فاعل یا مفعول «جهت فعل» گفته می‌شود که فعل از این لحاظ بر دو قسم است: معلوم و مجهول. فعل معلوم آن است که به فاعل اسناد داده شود، یا به عبارتی فاعل آن در جمله ذکر شده باشد؛ مانند: فرهاد را دیدم. فعل مجهول آن است که فاعلش مجهول باشد و فعل به مفعول اسناد داده شود؛ مانند: «فرهاد در شمیران دیده شد» (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۴۲۷).

قابل ذکر است که یکی از زبان‌شناسان به نام جان معین معتقد است که در زبان فارسی اصلاً فعل مجهول وجود ندارد (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۴: ۴۰). مقاله حاضر براساس مردود بودن این نظریه به نگارش در آمده است.

از نگاه محققین این پژوهش، مجهول بودن فاعل همیشه تعبیر درستی نیست و بهتر است فعل مجهول را این‌گونه تعریف کنیم: «فعلی که فاعل آن گاه مجهول نحوی است و گاه مجهول نحوی و معنوی است». در این باره باید توضیح دهیم که فعل مجهول را می‌توان از دو جنبه نحوی و معنوی بررسی کرد. ساخت‌هایی مانند «انسان آفریده شد» از نظر

دستوری مجهول و در معنا معلوم‌اند؛ زیرا در معنا مشخص است که آفریننده خدای متعال است و فاعل تنها در ساختار و از نظر دستور نامشخص است. برخی مجهول‌های عربی نیز به همین صورت‌اند، مانند خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا [نساء: ۲۸] (انسان ضعیف خلق شده است). در این حالت فعل در معنا معلوم است؛ زیرا فاعل در زیر ساخت جمله مشخص است اما از آنجا که ساخت فعل به صیغه مجهول آمده، فعل را مجهول نحوی می‌دانیم. حال آن‌که در مثال «کیف دزدیده شد» [زمانی که هیچ کس از سارق مطلع نیست]، فاعل هم مجهول نحوی است و هم مجهول معنوی.

در زبان عربی: فعل معلوم فعلی است که فاعلش با آن ذکر شده است مانند: «بَرِيَ التَّلْمِيزُ الْقَلَمُ» (دانش‌آموز قلم را تراشید) و فعل مجهول فعلی است که فاعل آن حذف شده و مفعول جانشین آن شده است، مانند: «بَرِيَ الْقَلَمُ» (قلم تراشیده شد) (شرتونی، ۱۴۳۱: ۴: ۲۷).

فعل مجهول از فعل متعدی ساخته می‌شود. گاهی نیز اگر نائب فاعل مصدر یا ظرف باشد می‌توان از فعل لازم، مجهول ساخت: «سَهْرٌ طَوِيلٌ» (مدتی طولانی، شب زنده‌داری شد) و «صِيَمَ رَمَضَانٌ» (ماه رمضان روزه گرفته شد) (غلابینی ۱: ۴۸).

در زبان فارسی مفعول پس از مجهول شدن فعل «مسند إليه» نامیده می‌شود و در نحو عربی این مفعول «نائب فاعل» نامیده می‌شود (حلمی، ۱۹۹۳: ۱۷۷: ۴۱۷).

موارد استعمال فعل مجهول در دو زبان: ^۱

از بررسی به عمل آمده در کتاب‌های دستور زبان و بلاغت عربی و فارسی دریافتیم موارد به کارگیری فعل مجهول در دو زبان مشترک است که عمده آن‌ها از این قرارند:

- ۱- وقتی که فاعل معلوم نباشد. در فارسی مانند: «کیف دزدیده شد». هیچ کس نمی‌داند چه کسی کیف را دزدیده است، این فعل هم از نظر معنایی و هم دستوری مجهول است.^۲ در زبان عربی نیز «سُرِقَ الْمَتَاعُ» (کالا دزدیده شد)، مجهول معنایی و دستوری است. این غرض اصلی‌ترین غرض استعمال فعل مجهول در هر زبان محسوب می‌شود.
- ۲- وقتی که اهمیت خود فعل مطرح است، نه فاعل: «خیابان کنده شده است». (کنده شدن خیابان مورد توجه است، نه کسی که آن را کنده است)؛ در عربی مانند: «وَإِنْ مُدَّتِ الْأَيْدِي إِلَى الزَّادِ لَمْ أَكُنْ / بِأَعْجَلِهِمْ؛ إِذْ أُجْشِعُ الْقَوْمَ أَعْجَلُ» (وقتی دست‌ها به سوی غذا دراز شود من عجل‌نیستم چه، افراد حریص عجل هستند).
- ۳- زمانی که فاعل برای گوینده معلوم است اما او عمداً و با توجه به شرایط نخواهد نام فاعل را به میان آورد در فارسی ۷۶ غمانند: «در میخانه بستند خدایا مپسند/ که در خانه تزویر و ریا بکشایند».^۳ در عربی به این غرض، ترس بر فاعل یا ترس از او گفته می‌شود، مانند «قُتِلَ فُلَانٌ» (فلانی کشته شد). (اسم قاتل به خاطر ترس از او ذکر نشده).
- ۴- وقتی اهمیت مفعول مطرح باشد، نه فاعل، در فارسی مانند: «خرمشهر باز پس گرفته شد» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۱: ۷۰)؛ در عربی مانند: «رُؤِيَ هَذَا الْحَدِيثُ: ...».

- ۵- واضح بودن فاعل، در فارسی مانند: «زمین و آسمان آفریده شد» و در عربی مانند: خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا .
- ۶- رعایت وزن شعر، در فارسی مانند: «یکایک از او بخت برگشته شد/ به دست یکی بنده برگشته شد» (مولوی). اگر فعل مجهول به صورت معلوم آمده بود وزن شعر از بین می‌رفت، به خصوص این‌که فعل کشته شدن در اینجا از سوی

- «یکی بنده» که در بیت مذکور است، عملی شده است. در عربی مانند «فَإِذَا شَرِبْتُ فَأَنْبِي مُسْتَهْلِكٌ مَالِي / وَعَرَضِي وَافِرٌ لَمْ يُكَلِّمْ» (چون باده بنوشم مالم را از بین می‌برم، حال آن‌که آبرویم همچنان برقرار است و به آن لطمه‌ای وارد نشده است).
- ۷- رعایت سجع: در فارسی مانند «چون از دنیا گسسته شدم، به عقبی پیوسته شدم» (ناتل خانلری، دستور تاریخی ۱۳۲). در عربی نیز مانند «مَنْ طَابَتْ سَرِيرَتُهُ حُمِدَتْ سَبْرَتُهُ» (هر کس دلش پاک شد، اخلاق و رفتارش ستوده می‌شود).
- ۸- تعظیم یا تحقیر فاعل، در زبان فارسی بعضاً برای تعظیم یا تحقیر فاعل نام او از جمله حذف می‌شود، مانند «دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند / و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند» (حافظ) و مانند: «امام حسین (ع) کشته شد». در عربی مانند: وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكِينَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ [بقره ۲: ۱۰۲] (و آنچه بر دو ملک هاروت و ماروت به بابل نازل گردید)، و مانند: «قُتِلَ الْحُسَيْنُ» (حسین کشته شد).
- ۹- میل به اختصار و ایجاز، چون انگیزه‌های حذف فاعل متفاوت است، شاید بتوان موارد زیادی از حذف فاعل در فارسی را همچون عربی مصداق رعایت اختصار دانست، مانند «فرمان داده شد که او را بیاورند». در عربی مانند: «لَمَّا فَازَ السَّبَّاقُ كُوفِيَّ» (وقتی شرکت‌کننده مسابقه به پیروزی رسید، پاداش داده شد) به جای «كَافَأَتِ الْحُكُومَةُ السَّبَّاقَ» (هیأت داوران به شرکت‌کننده در مسابقه پاداش داد).

– ساخت فعل مجهول در زبان فارسی از دید دستورنویسان قدیم

در روش معمول مجهول سازی فعل در زبان فارسی بعد از حذف کردن نهاد از ساخت‌های گوناگون فعل معین «شدن» (با در نظر گرفتن زمان فعل اصلی)، به همراه صفت مفعولی^۴ فعل اصلی استفاده می‌کنیم. پس از حذف نهاد، مفعول به جایگاه نهاد منتقل می‌شود و چنانچه به همراه آن «را» بوده است، این «را» حذف می‌شود. شناسه فعل مجهول مطابق با نهاد جدید یا همان مفعول پیشین است. برای ساخت صفت مفعولی از فعل اصلی، «ه/ه» را به بن ماضی اضافه می‌کنیم: علی کتاب را آورد: کتاب + آورده + شد = کتاب آورده شد (احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۲۵۸).

به افعال معینی مانند «شدن»، «آمدن» و... که در ساخت فعل مجهول به کار می‌روند فعل معین مجهول‌ساز می‌گویند (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۴۳۱).

در سایر کتاب‌های دستور زبان به همین ساخت به عنوان ساخت مجهول در دستور زبان فارسی اشاره شده است (قریب و دیگران، ۱۳۷۳: ۲۱۵؛ ناتل خانلری، دستور تاریخی، ۱۳۷۳: ۱۳۲؛ شریعت، ۱۳۶۶: ۱۶۵؛ گیوی و انوری، ۱۳۷۱: ۶۸؛ نوبهار، ۱۳۷۲: ۱۸۵ و...).

– چگونگی ساخت فعل مجهول در عربی

از نظر صرفی: برای ساخت فعل مجهول در صرف عربی از دیرباز ساخت‌های زیر به کار می‌رفته است: فعل مجهول هرگاه از فعل ماضی ساخته شود، ما قبل آخرش مکسور و هر حرف متحرک قبل از آن مضموم می‌شود، مانند: أُكِلَ و تُعَلِّمَ و أُسْتَخْرِجُ؛ و هرگاه از فعل مضارع ساخته شود ما قبل آخرش مفتوح و حرف آغازین آن (یکی از حروف مضارعه أ ت ی ن) مضموم می‌شود، مانند: يُؤكَلُ و يُتَعَلَّمُ و يُسْتَخْرِجُ (شرتونی، ۱۴۳۱: ۴: ۲۷).

از نظر صوتی: ساخت فعل مجهول عربی تغییری صرفی در دو حرکت از حرکات فعل است که در نتیجه این تغییر صرفی، تعدادی تغییرات صوتی در حرکات فعل رخ می‌دهد... این تغییرات بر حسب مکونات صوتی فعل و صفات

صرفی آن از جمله صحیح بودن یا معتل بودنش، مجرد یا مزید بودنش و ماضی یا مضارع بودن آن متفاوت است (الشمسان، التغيرات الصوتية، ۱۹۹۲: ۱).

در نتیجه تغییرات صوتی در فعل مجهول برخی ساختارهای ظاهری آن با ساختارهای فعل معلوم یا با ساختارهای افعال مجهول دیگر مطابقت پیدا می‌کند، مانند شباهت ساختار ظاهری مجهول از فعل مضارع مجرد با مجهول فعل مضارع باب افعال: رَجَعَ يَرْجِعُ يُرْجَعُ و أَرَجَعَ يُرْجَعُ يُرْجَعُ و مانند شباهت ساختار ظاهری مجهول از افعال صحیح مضاعف با فعل امر این نوع افعال: رَدَدَ رُدِدَ رُدُّ و رَدَدَ يَرُدُّ رُدُّ (همان، ۲۹).

فاعل و عامل

فرشیدورد می‌گوید "فاعل حقیقی (فاعل منطقی) یا متمم فاعلی یا عامل، متممی است که در واقع و در ژرف ساخت جمله فاعل بوده است؛ ولی در روساخت صورت متممی دارد. این عنصر در فارسی امروز با «به دست»، «به وسیله»، «توسط» و «از طریق» می‌آید" (دستور مختصر ۲۶۹)؛ مثلاً در فارسی گفته می‌شود: «شاهنامه به دست فردوسی نوشته شد». همچنین «از سوی»، «از طرف» و «از جانب» نیز گاه کاربردی مشابه موارد مذکور دارند، مانند: «نامه‌ای از سوی وی فرستاده شد».^۵

اما در زبان عربی هرگاه فعلی به صیغه مجهول آورده شد، دیگر صحیح نیست فاعل یا چیزی که دال بر فاعل باشد در جمله آورده شود، مثلاً صحیح نیست که گفته شود: «عُوقِبَ أَخُوكَ مِنَ الْمُعَلِّمِ»، «خُوطِبَ مِنْ جِهَةٍ...»، «صَارَ مَحْمُوداً بَيْنَ النَّاسِ» و «قُتِلَ بَيْدٍ...». در این حالت باید فعل به صورت معلوم ذکر شود و گفته شود «عَاقَبَ الْمُعَلِّمُ أَخَاكَ»؛ زیرا فعل مجهول زمانی ساخته می‌شود که نسبت به فاعل بی‌اطلاع باشیم یا قصد مخفی کردن نامش را داشته باشیم؛ به عبارت دیگر استعمال این صورت سبب نقض غرض می‌گردد. همچنین از آنجا که اسم مفعول همچون فعل مجهول نائب فاعل می‌گیرد و از احکام فعل مجهول پیروی می‌کند، مانند فعل مجهول صحیح نیست که به همراه آن چیزی که بر فاعل دلالت می‌کند، آورده شود، مثلاً درست نیست که گفته شود: «أَخُوكَ مُعَاقَبٌ مِنَ الْمُعَلِّمِ» (شرتونی ۱۸۸ و ۱۸۹). بعضاً این کاربرد دخیل و تحت تأثیر کاربرد «by» در زبان دانسته شده است. اما پژوهش حاضر این انتقاد را بر شرتونی و کسانی که این استعمال را دخیل می‌دانند، وارد می‌کند که اگر چه چنین کاربردی امروزه شایع است؛ اما در متون فصیح و کهن عربی نیز مشهود است و منحصر به زبان عصر حاضر و نویسندگان این عصر نیست تا دخیل شمرده شود و نویسندگان و فصحای زبان عربی نیز گهگاه فعل مجهول را به همراه فاعل به نحوی که ذکر کردیم به کار برده‌اند، مانند این نمونه‌ها: «مَعْقُولَةٌ بَيْدِ الْهَوَى / مَرْبُوبَةٌ بَيْدِ الرَّيْبِ» (الصولی). (به وسیله هوای نفس به اندیشه کشیده شده و به دست حوادث ناگوار زمانه تربیت شده است)، «أَغْتِيلَ بِسُوءٍ مِنْ جِهَةٍ مَنْ كَانَ يَبْغِيهِ» (المهزمی). (توسط کسی که با او دشمن بوده است، به طرز ناگواری ترور شد).

فعل مجهول لازم است یا متعدی؟

در فارسی: شریعت ضمن معرفی فعل مجهول می‌گوید: "باید این نکته را در نظر داشت که فعل «شد» یا «می‌شود» با کلمه قبل از خود یک فعل متعدی مجهول تشکیل می‌دهد یا نه، اگر چنین فعلی را توانست تشکیل بدهد آن را علامت مجهول حساب می‌کنیم" (۱۳۶۶: ۱۶۷). بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که وی فعل مجهول را متعدی می‌داند. امروزه

در دستور معاصر بحث‌هایی بر سر این موضوع صورت گرفته است که طی آن برخی فعل مجهول را متعدی می‌دانند و این‌گونه نظر خود را اثبات می‌کنند که اصل فعل مجهول، متعدی بوده است (فلاح عدلو انزلی، ۱۳۶۵: ۵۰). برخی نیز این ادعا را رد کرده و فعل مجهول را لازم می‌دانند و معتقدند متعدی بودن اصل فعل دلیل بر تعدی خود فعل نمی‌شود و چه بسا افعال لازمی که به متعدی تبدیل می‌شوند (مانند دوید/ دوانید) و پس از این تبدیل، دیگر لازم شمرده نمی‌شوند! این گروه در تأیید دیدگاه خود به فعل‌های دو وجهی که گاهی لازم و گاهی متعدی‌اند اشاره می‌کنند و توضیح می‌دهند که لازم بودن این افعال بر این اساس است که در قسمت گزاره به کلمه دیگری (مفعول) نیاز ندارند؛ فعل مجهول نیز به همین صورت در قسمت گزاره به کلمه دیگری نیازمند نیست. (صدری ۵۳) راسخ مهند نیز معتقد است افعال مجهول لازم به شمار می‌آیند؛ اما این افعال با افعال ناگذرا متفاوتند. مهمترین تفاوت آنها از حیث معنایی این است که در جمله مجهول (مانند غذا توسط علی پخته شد)، عامل جمله را نمی‌توان از حیث معنایی حذف کرد و حتی اگر از حیث صوری نیز حذف شود، وجود آن قابل استنباط است؛ اما در ساخت ناگذرا عامل از حیث معنایی نیز حذف می‌شود (۱۳۸۶: ۸). نوبهار می‌گوید: "فعل‌های متعدی اگر مجهول شوند چون فاقد مفعول می‌شوند، اطلاق عنوان متعدی بر آنها درست نیست، یعنی کلیه فعل‌های مجهول لازم‌اند" (۱۸۵). نگارندگان نیز مؤید رأی کسانی هستند که فعل مجهول را لازم می‌دانند. درباره جملات «او کیف را دزدید» و «او نامه نوشت» می‌توان پرسید «چه چیز را دزدید؟» و «چه چیز را نوشت؟»، اما درباره جملات «کیف دزدیده شد» و «نامه نوشته شد» نمی‌توان سؤال کرد «چه چیز را دزدیده شد؟» و «چه چیز را نوشته شد؟».

در عربی: گروهی از جمله سیبویه و جرجانی آن را معادل فعل لازم می‌دانند، به عقیده سیبویه جملات «جَلَسَ عمرو» و «ذَهَبَ زيد» با جملات «ضَرَبَ زيد» و «يُضَرَّبُ عمرو» از نظر عناصر کارکردی مساوی است و وجه مساوات میان فاعل و نائب فاعل از جهت اسناد است (مزوز، ۲۰۰۹: ۱۳).

تفاوت ساخت مجهول و ناگذرا در فارسی

پیش از بیان دیدگاه‌های جدید درباره فعل مجهول فارسی لازم است ابتدا به تفاوت‌های ساخت مجهول و ناگذرا اشاره کنیم. برای بیان این مطلب به گزارش بخش‌هایی از مقاله راسخ مهند بسنده می‌کنیم: از جمله تفاوت‌های ساخت مجهول و ناگذرا کاربرد این افعال با قیدهای متفاوت است. فعل معلوم و مجهول متناظر با آن به علت ظرفیت معنایی یکسان می‌توانند به همراه قیدهای یکسانی که به حالت فعل مربوط هستند، به کار روند. از جمله این قیدها قیدهایی است که به عامدانه بودن فعل از سوی فاعل اشاره دارند. مثلاً در جمله‌ای معلوم می‌گوییم: «علی عمداً شیشه را شکست» و در مجهول متناظر آن می‌گوییم: «شیشه عمداً (توسط علی) شکسته شد» حال آنکه کاربرد این نوع قیدها به همراه فعل‌های ناگذرا، به دلیل نبود عامل و در نتیجه متفاوت بودن ظرفیت معنایی آنها با ظرفیت معنایی فعل مجهول، به گونه‌ای متفاوت است. در افعال ناگذرا عامل و در نتیجه عمدی نیز وجود ندارد و کاربرد قیدهای عامدانه بودن با فعل ناگذرا صحیح نیست و به جای آن از قیدهای نشان‌دهنده غیر عمدی بودن استفاده می‌شود؛ مثلاً «شیشه خود به خود شکست» (۶).

دیگر تفاوت این دو ساخت در این است که ساخت مجهول این ظرفیت را دارد که در آن عامل به صورت متمم حرف اضافه‌ای ذکر شود و مثلاً گفته شود «اژدها به دست فریدون کشته شد»، حال آنکه در مورد ساخت ناگذرا چنین امکانی وجود ندارد چون اصلاً عاملی نیست که در جمله آورده شود و نادرستی است که مثلاً گفته شود «شیشه توسط علی خود به خود شکست». در جملات مجهول می‌توان «عامل» را با عباراتی چون «توسط» و «به وسیله» ذکر کرد. در جملات ناگذر می‌توان «سبب» را به همراه حرف اضافه «از» در جمله آورد مثلاً «شیشه از باد شکست» یا «شهر از انفجار ویران شد» در صورتی که کاربرد حرف اضافه «از» به همراه عامل در جملات مجهول اشتباه است: (علی از احمد کشته شد).

(۱) الف. سرطان احمد را کشت.

ب. احمد از سرطان مرد. (ناگذرا)

(۲) الف. علی احمد را کشت.

ب. احمد از علی کشته شد/ مرد.

ج. احمد توسط علی کشته شد. (مجهول) (همان ۶).

تفاوت سوم این دو ساخت از دیدگاه آکسیادو [و دیگران] این است که بند قیدی هدف را می‌توان در ساخت مجهول ذکر کرد؛ مانند «علی توسط دشمنش کشته شد تا اموالش غارت شود»، در جمله ناگذرا نمی‌توان چنین بندی را اضافه کرد و بنا بر این جمله «شیشه خود به خود شکست تا گربه فرار کند» نادرستی است (نقل در راسخ‌مهند ۷).

دیدگاه‌های جدید درباره فعل مجهول فارسی

علی‌رغم اینکه دستورنویسان قدیم ساخت فعل مجهول را در همان شیوه معمول استفاده از فعل کمکی «شدن» منحصر دانسته‌اند دیدگاه‌های جدیدی نیز در این زمینه وجود دارد.

✓ گاه در ساختار فعل مجهول به خصوص در گذشته زبان فارسی، به جای فعل «شدن» یکی از فعل‌های «آمدن»، «گشتن» و «گردیدن» به کار رفته است، مثال: «حدیث یوسف از یاد شد و گفته نیامد» (نوبهار ۱۸۵)

✓ به اعتقاد شریعت گاهی در ساختار فعل مجهول به جای صفت مفعولی متشکل از بن ماضی فعل اصلی و «ه»، کلمه دیگری از زبان فارسی یا از زبان عربی می‌آید که معنی اسم مفعول یا صفت مفعولی را می‌دهد، مانند: پسند آمد، گرفتار شد، تعیین شد که آنها را هم باید فعل مجهول بدانیم (شریعت، ۱۳۶۶: ۱۶۷). البته این دیدگاه درباره این گونه فعل‌ها دیدگاهی کلی و مشترک در میان همه دستورنویسان نیست. در عربی معادل این گونه فعل‌ها معمولاً مجهول است: «أعجبَ به»، «قُبضَ علیه»، «عُيِّنَ». البته "باید توجه کرد که آیا می‌توان جزء اصلی فعل (یعنی قبل از شدن و گردیدن و...) را به معنی صفت مفعولی حساب کرد یا نه، اگر چنین باشد مجموعه فعل مجهول است. اما در امثال گرسنه شود، مریض شود، جزء اول معنی صفت مفعولی ندارد و فعل مجهول نیست" (شریعت، ۱۳۶۶: ۱۶۸).

✓ عده‌ای از زبان‌شناسان معتقدند ساخت‌هایی که در آنها فعل به صورت سوم شخص جمع آمده و فاعل نیز ذکر نشده است؛ مجهول هستند. مانند: «علی را کشتند»، «علی را به بیمارستان بردند» (باطنی، ۱۳۶۴: ۱۳۶؛ پاکروان، ۱۳۸۱: ۴۱؛ جباری، ۱۳۸۲: ۸۵؛ محمد ابراهیمی جهرمی و حق شناس، ۱۳۸۳: ۱۷۰؛ وحیدیان کامیار، ۱۳۸۴: ۴۵؛ احمدی

گیوی، ۲۶۴: ۱۳۸۴ و...). احمدی گیوی عقیده دارد فعل‌های نقل و حکایت مانند «آورده‌اند، نقل کرده‌اند، می‌گویند و...» و برخی فعل‌های دیگر از این دسته‌اند که می‌توان آنها را فعل مجهول معنایی واقعی نامید.

اما راسخ‌مهند چنین ساخت‌هایی را مجهول نمی‌داند و معتقد است مثلاً در جمله «علی را کشتند» فعل «کشتن» دارای دو نقش معنایی عامل و پذیرنده است. اگر جمله «علی را کشتند»، را مجهول بدانیم، این جمله باید هر دو نقش معنایی را حفظ کند و ساخت موضوعی را تغییر دهد. در آن صورت باید جمله «علی را به وسیله آنها کشتند» درست باشد؛ زیرا هر دو نقش معنایی با دو گروه اسمی نشان داده شده است؛ اما چنین جمله‌ای درست نیست. سپس می‌گوید آیا می‌توان این جمله را ناگذرا دانست؟ و پاسخ می‌دهد: در آن صورت این جمله باید با قیدی مانند خود به خود همراه شود، که اینگونه نیست؛ «علی را خود به خود کشتند» و دیگر اینکه باید با قیدی مانند عمداً به کار نرود؛ اما کاربرد این جمله با این قید صحیح است: «علی را عمداً کشتند» پس چنین جملاتی نه با معیارهای جملات مجهول سازگارند، نه با معیارهای جملات ناگذرا. وی چنین ساخت‌هایی را که تفاوت آنها با مجهول در این است که پذیرا نقش فاعلی ندارد، ساخت‌های غیر شخصی یا بی‌فاعل می‌خواند (راسخ‌مهند، ۱۳۸۶: ۷). (منظور وی از اصطلاح پذیرا مفعول است).

شمیسا می‌گوید در زبان فارسی کاربرد فعل مجهول رواج چندانی ندارد و به جای آن صیغه سوم شخص جمع به کار می‌رود، مانند «انسان را ضعیف آفریدند» سپس می‌گوید با توجه به دو اصطلاح دستور زبانی و دستور منطقی باید دقت کرد که هرچند فعل «آفریدند» در دستور زبانی فعلی معلوم است و «آفریده شد» فعلی مجهول است، اما در دستور منطقی هر دو فعل مجهول‌اند و تفاوتی میان آن دو نیست (شمیسا ۷۸).

در زبان عربی نیز هر چند به طور معمول مخاطب منتظر است که ضمیری بدون مرجع نباشد، اما این کاربرد نادرست نیست و جملاتی مشابه «علی را کشتند» در عربی نیز وجود دارد، مانند «حَكَوْا» (حکایت کرده‌اند)، «رَوَوْا» (روایت کرده‌اند). گاه ترجمه فعل‌های مجهول عربی در زبان فارسی به صورت سوم شخص جمع است، مانند: وَسَيَقُ الذِّينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمْرًا (زمر ۳۹: ۷۱) (آن‌گاه کافران را گروه گروه از پس یکدیگر به دوزخ رانند).

✓ همچنین گروهی از زبان‌شناسان جمله‌هایی چون «این را می‌توان دور انداخت» و «باید اذعان کرد که...» که دارای فعل غیر شخصی هستند، مجهول می‌دانند (باطنی، ۱۳۶۴: ۱۳۶؛ پاکروان، ۱۳۸۱: ۳۸؛ جباری، ۱۳۸۲: ۸۶). برخلاف این گروه برخی معتقدند فاعل این فعل‌ها عام است نه نامعلوم و بنابراین افعال مجهولی به شمار نمی‌آیند (بابک ۱۵). معادل این افعال در عربی همان فعل‌های بی‌شخص است که فاعل مشخصی ندارند، مثال: «يُمْكِنُ أَنْ يُطْرَدَ هَذَا...»، «يَجِبُ أَنْ يُعْلَنَ...»، «يَنْبَغِي أَنْ...» و...

✓ ساخت‌هایی چون «وی مورد خطاب قرار گرفت» (خُوطِبَ)، «از وی دعوت به عمل آمد» (دُعِيَ)، «از او حمایت به عمل می‌آید» (يُحْمَى)، «در معرض اتهام قرار گرفت» (أُتِّهِمَ)، «به قتل رسید» (قُتِلَ)، «به نمایش در می‌آید» (يُعْرَضُ)، «مورد خشم قرار گرفت» (عُضِبَ عَلَيْهِ)، به مجهول نزدیک‌تر هستند تا معلوم. احمدی گیوی می‌گوید "گاهی فاعل فعل معلوم نیست؛ ولی ما به جای اینکه آن را با ساختار مجهول بیاوریم با عبارت فعلی معلوم می‌آوریم و به مفعول نسبت می‌دهیم: «دوچرخه حسین به سرقت رفت» (دزدیده شد)، «هر شب ده‌ها نفر از پا درمی‌آیند» (کشته می‌شوند)» (۲۶۴). در ترجمه چنین جملاتی به عربی نیز باید از فعل مجهول استفاده کرد: «سُرِقَ» و «يُقْتَلُونَ».

✓ از سویی دیگر در مورد فعل‌هایی چون منفجر شدن، باز شدن، گول خوردن، شکست خوردن، تکان خوردن و... اختلاف نظرهای زیادی میان زبان‌شناسان وجود دارد و به طور کلی این نظرات سه دسته‌اند:

- ۱- آنچه در دستور سنتی آمده مبنی بر اینکه این افعال مجهول‌اند (باطنی، ۱۳۶۴: ۱۳۶؛ نوبهار، ۱۳۷۲: ۱۸۶).
- ۲- اینکه این افعال لازم‌اند نه مجهول: امروزه عده‌ای از زبان‌شناسان (ناتل خانلری، دستور تاریخی، ۱۳۷۳: ۶۱؛ واحدی لنگرودی، ۱۳۷۷: ۸۱؛ راسخ مهند، ۱۳۸۶: ۱۰؛ رضایی، ۱۳۸۹: ۱۹) بر این باورند که اینگونه افعال مجهول نیستند و گرچه در معنا با مجهول مشابهت دارند اما در واقع لازم‌اند. رضایی در مقاله خود نظر این دسته را تأیید می‌کند و این فرآیند را که فرآیندی واژگانی است با عنوان «تغییر تعدی» ذکر می‌کند. واحدی لنگرودی می‌گوید وقتی در منفجر کردن، «کردن» جزء اصلی فعل مرکب است در منفجر شدن هم «شدن» جزء اصلی فعل مرکب است نه فعل کمکی مجهول‌ساز (۱۳۷۷: ۸۱). حلمی می‌گوید: در فارسی افعالی مانند زخم خورد، گول خورد، به سرقت رفت و... مرکب لازم هستند که معادل آنها در عربی افعالی مجهول است: جُرِحَ، خُدِعَ، سُرِقَ و... (۱۹۹۳: ۴۰۸) از این گفته می‌توان استنباط کرد که از دیدگاه وی نیز این افعال فارسی لازم هستند.
- ۳- اینکه این افعال نه مجهول‌اند نه لازم، بلکه فعل میانه هستند. این گروه معتقدند در دستور زبان فارسی ساخت میانه‌ای نیز وجود دارد که این افعال و نظایر آنها را شامل می‌شود (پاکروان، ۱۳۸۹: ۳۷؛ جباری، ۱۳۸۲: ۸۹). این اشخاص فعل‌هایی نظیر باز شدن، زمین خوردن و شکست خوردن را فعل میانه می‌دانند.^۶

ابواب مطاوعه در عربی

یکی از راه‌های لازم کردن فعل متعدی استفاده از ابواب مطاوعه است. هرگاه شخصی بگوید: «عَلَّمْتُ الْغُلَامَ الزَّرَاعَةَ» این سؤال به ذهن خطور می‌کند که: «آیا غلام یاد گرفت و از تعلیم استفاده برد؟». اگر گوینده بگوید: «عَلَّمْتُ الْغُلَامَ الزَّرَاعَةَ فَتَعَلَّمَهَا» فعل دوم به یادگیری غلام و استفاده بردن او و محقق شدن معنای فعل اول دلالت می‌کند. این امر «مطاوعه» خوانده می‌شود، و فعل دوم «مطاوع» نام دارد. در این حالت هر دو فعل باید از یک ریشه و نیز از افعال حسی و دارای اثر باشند. البته برخی معتقدند حاصل شدن و محقق شدن اثر فعل شرط نیست، چرا که ممکن است گفته شود: «كَسَرْتُهُ فَلَمْ يَنْكَسِرْ» (حسن، ۱۴۱۳: ج ۲: ۸۲).

باب‌های تَفَعُّل، انفعال، افتعال، استفعال و تفاعل می‌توانند در پاره‌ای موارد با احراز شرایط لازم، برای لازم کردن فعل متعدی به کار روند. مثلاً باب‌های تَفَعُّل و انفعال به ترتیب فعل‌های «أَدَّبَ» و «قَطَعَ» را که افعالی متعدی هستند لازم می‌کنند.^۷

با ترجمه فعل‌هایی که بر اوزان مطاوعه آمده‌اند، درمی‌یابیم که عموماً معادل اینگونه فعل‌ها در زبان فارسی فعل‌هایی لازم است، مثال: «عَلَّمْتُهُ فَتَعَلَّمَ»: به او یاد دادم، و یاد گرفت. «أَحْرَقْتُ الْعُودَ فَأَحْتَرَقَ»: چوب را سوزاندم و سوخت.

صورت‌های دیگر مجهول در عربی

علاوه بر ساخت‌های مذکور برای مجهول‌سازی افعال در زبان عربی، امروزه نویسندگان عرب شیوه‌های دیگری نیز برای این امر به کار می‌گیرند که کم و بیش در متون قدیم نیز وجود داشته است. در ادامه این اسالیب را به همراه ذکر نمونه‌هایی از متون عربی بررسی می‌کنیم.

- اسم مفعول

در عربی اسم مفعول نیز می‌تواند نقش فعل مجهول را ایفا کرده و به مانند آن نائب فاعل بگیرد. سیوییه می‌گوید: «مفعول» مانند «يُفَعَّلُ» است و «فاعل» مانند «يَفْعَلُ» (۱۹۸۳: ۱: ۱۰۹). در «فَعَلَ - يَفْعَلُ» اسم بر وزن «فاعل» است و در «فُعِلَ - يُفَعَّلُ» اسم بر وزن «مفعول» (همان: ۱۱۷).

نحویان می‌گویند اسم مفعول از تمام فعل‌های ثلاثی بر وزن مفعول ساخته می‌شود و از فعل‌های غیر ثلاثی بر وزن اسم فاعل آنها ساخته می‌شود و تنها ماقبل آخر آن فتحه می‌گیرد. اسم مفعول در عمل مانند فعل خود (فعل مضارع مجهول) است، همان‌گونه که اسم فاعل در عمل مانند فعل خود (فعل مضارع معلوم) می‌باشد. همچنین اسم مفعول مطلقاً از فعل متعدی ساخته می‌شود، مانند «علیٌّ محمودَةٌ صَفَاتُهُ» (ویژگی‌های علی ستایش می‌شود)، اما اگر فعل لازم بود چنانچه با حرف جر متعدی نمی‌شد ساخت اسم مفعول از آن جایز نیست و اگر با حرف جر متعدی می‌شد می‌توان از آن اسم مفعول ساخت و آن را به جار و مجرور اسناد داد: «سُرْتُ إِلَى الْبَلَدِ، فَهُوَ مَسِيرٌ إِلَيْهِ» (همان: ۲۵۷).

- تَمَّ:

برخی نویسندگان در کلام خود از [فعل کمکی «تَمَّ» + مصدر فعل مورد نظر] استفاده می‌کنند مانند:

۱- «تَمَّتْ دِرَاسَةُ الْأَزْمَةِ»، «تَمَّتْ مَخَاطَبَةُ الْجِهَةِ الْفَلَانِيَّةِ».

۲- «بِضَرْبِ هَامِ الْكُمَاءِ تَمَّ لَهُ / كَسَبَ الَّذِي يُكْسِبُونَ بِالْمَلَقِ» (المهلبی)

۳- «فَلَمَّا تَمَّ اجْتِمَاعُهُمْ فِي قَصْرِ الْحَصْرِ...» (ابن الجوزی)

برای مثال‌های (۱) می‌توان این معادل‌ها را در نظر گرفت: «دُرِسَتْ الْأَزْمَةُ» (بحران بررسی شد)، «خُوطِبَتِ الْجِهَةُ الْفَلَانِيَّةُ» (فلانی مورد خطاب قرار داده شد).

معادل «تَمَّ + مصدر» در نمونه (۲) این‌گونه است: «بِضَرْبِ هَامِ الْكُمَاءِ كَسَبَ الَّذِي يُكْسِبُونَ بِالْمَلَقِ» (چیزی را که دیگران با چاپلوسی کسب می‌کنند با زدن سر شجاعان کسب کرد)

معادل ترکیب «تَمَّ + مصدر» در مثال (۳) به این صورت است: «فَلَمَّا اجْتَمَعُوا فِي قَصْرِ الْحَصْرِ» (پس هنگامی که در قصر «الحصر» گرد آمدند...).

همانگونه که مشاهده می‌شود معادلی معنایی جملات (۲) و (۳) جملاتی معلوم بوده و معادل معنایی مثال‌هایی نظیر (۱) جملاتی مجهول است. به اعتقاد نگارندگان، نمونه‌های بالا و دیگر نمونه‌های مشابه بیانگر این مطلب است که اگر بعد از «تَمَّ» مصدر یک فعل متعدی بوده و ذکری از ضمیر فاعل نیز به میان نیامده باشد، جمله معنای مجهول دارد و «تَمَّ» فعل کمکی مجهول‌ساز است، مانند نمونه (۱)؛ اما چنانچه فعل متعدی بوده و ضمیری از فاعل نیز مذکور باشد (ضمیر مجرور در «له»)، در این حالت «تَمَّ» فعل کمکی در ترکیب‌های معلوم بوده و جمله معنای معلوم دارد، مانند نمونه (۲)؛ همچنین اگر بعد از «تَمَّ» مصدر یک فعل لازم آمده باشد، باز هم معنای جمله معلوم است. پس تم فقط زمانی فعل کمکی مجهول‌ساز است که بعد از آن فعل متعدی بدون فاعل یا ضمیر فاعل باشد.

برخی این استعمال را جایز نمی‌دانند و معتقدند این اسلوب عربی نیست و احتمالاً از زبان انگلیسی وارد عربی شده است چرا که در عربی چیزی به عنوان فعل کمکی وجود ندارد و این امر حشو تلقی می‌شود، بدین ترتیب چنانچه فاعل مجهول باشد بایستی از فعل مجهول به طور مستقیم استفاده شود و اگر فاعل مشخص باشد کاربرد خود فعل معلوم

ضروری است. در زبان انگلیسی برای ساخت مجهول از فعل کمکی استفاده می‌شود. ترکیب مجهول در این زبان (مفعول مقدم + فعل کمکی + صورت سوم فعل) است. (السعيد) مانند: (تَمَّتْ دراسةُ الأزمة = The crisis has been discussed).

از سویی همان‌گونه که برای آوردن فعل معلوم اغراض و دلایل خاصی وجود دارد که استعمال آن را ضرورت می‌بخشد؛ اغراض و دلایلی نیز هستند که کاربرد فعل مجهول را می‌طلبد و استعمال اسلوب دیگری در کلام این اغراض را نمی‌رساند و نمی‌تواند جایگزین خود فعل مجهول باشد (الشمسان، إهمال المبنى للمفعول).

البته به نظر نگارندگان، کاربرد چنین اسلوبی در زبان عربی فراتر از اثرپذیری از زبان بیگانه است، چرا که این استعمال در متون قدیم زبان عربی نیز به چشم می‌خورد و طبیعتاً افرادی چون سلاوی و ابن حمدون این اسلوب را تحت تأثیر زبان انگلیسی به کار برده‌اند؛ اما فارغ از این‌که چنین کاربردی صحیح است یا خیر و این‌که دخیل است یا نیست چیزی که در اینجا مد نظر است این است که این اسلوب در زبان عربی وجود دارد و کاربرد آن نیز رایج است.

صار، أصبح، غدا، أضحى و أمسى:

صار، أصبح، غدا، أضحى و أمسى به همراه کلمه منصوب بعد از خود می‌توانند معنای مجهول برسانند، به شرطی که آن کلمه اسم مفعول به معنای مفعول باشد، یا وزن فعلی به معنای مفعول باشد. مانند مقتول، منسوب، قتل، جریح و... این ترکیب «صار، أصبح و...» در زبان عربی معادل فعل «شدن» در زبان فارسی است. پس همان‌گونه که «صفت مفعولی + شدن» مجهول است، «صار، أصبح و... + اسم مفعول» نیز معادل معنایی مجهول است. مانند:

- "كَيْفَ يَكُونُ الرَّجُلُ قَاتِلًا بَعْدَ أَنْ صَارَ مَقْتُولًا" (أعمش) (قُتِلَ) (چطور می‌شود این مرد پس از آن‌که کشته شد قاتل باشد؟

- "وَقَالُوا أَصْبَحَ مَقْتُولًا عَلَى فِرَاشِهِ" (الناشري). (قُتِلَ) (و گفتند در بسترش کشته شد).

- "حَتَّى غَدَا مُلْكُهُ بِالرُّغْمِ مُسْتَلْبًا / وَأَفْطَعُ الْخَطْبِ مَا يَأْتِي عَلَى الرُّغْمِ" (المقري) (أُسْتَلَبَ) (پادشاهی‌اش بر خلاف میلش دزدیده شد که بدترین حوادث روزگار آن است که انسان آن را برنتابد).

- "وإِمامُكُمْ أَضْحَى قَتِيلًا مُجْنَدَلًا / وَقَدْ أَصْبَحَ الْإِسْلَامُ مُفْتَرِقَ الشَّمْلِ" (ابن‌کثیر). (قُتِلَ) (پیشوای شما کشته و به زمین زده شد، و بی‌شک وحدت اسلام گسست) (در این بیت «قتیلا» صفت مشبه در معنای اسم مفعول و «مجنذلا» نیز اسم مفعول از فعل متعدی است).

- "وَشَارُونَ.. بَهَا أَمْسَى جَرِيحًا..... كَادَ أَنْ يُقْتَلَ" (لطفی الیاسینی) (جُرِحَ) (و شارون در آنجا زخمی شد و نزدیک بود بمیرد)

اما این افعال تنها در پاره‌ای از موارد مجهول‌ساز هستند و در موارد دیگر کاربرد آنها معنای لازم و معلوم را می‌رساند، یعنی وقتی که اسم بعد از آنها از فعلی باشد که لازم یا متعدی به حرف است، یا فعلی به معنای مفعول نیست و یا حتی اسم مفعول از فعل متعدی است اما ضمیری از فاعل نیز مذکور است؛ مجهول‌ساز نیستند. مثال:

۱- «أصبح عليٌّ مريضاً» (مَرَضَ فَعَلَ لازم است) (علی مریض شد)

۲- «صعب بأن نجد الذي حمل الهدى أمسى على أعناقنا محمولاً» (القرضاوی) (حَمَلْنَا) (چه سخت است که کسی که (روزی) خود، پرچم هدایت را به دوش می‌کشید امروز ما او را بر دوش کشیم) (ضمیر مشخص‌کننده حمل‌کنندگان در «أعناقنا» ذکر شده و در واقع فعل مجهول نیست)

و نیز هرگاه مثلاً گفته شود: «أضفت الياء إلى هذا الاسم فصار منسوباً» (به این اسم «ی» اضافه کردم و اسم «اسم منسوب» شد)، در این حالت «صار» و «منسوباً» معنای مجهول ندارند چرا که «منسوباً» معادل فعل «نُسِبَ» نیست و این کلمه در اینجا معنای وصفیت خود را از دست داده و معنای اسمی (اصطلاحی) گرفته است. کلماتی چون «مفعول»، «مجرور»، «منقوص» و... که معنای وصفی خود را از دست داده‌اند و در صرف و نحو به عنوان اسم به کار رفته‌اند، از این نوع هستند.

افعال دائماً مجهول در عربی

در زبان عربی افعالی به صورت مجهول آمده است، از جمله: «عُنِيَ فُلَانٌ بِحَاجَتِكَ» به معنی «اهتم» (فلانی به نیاز تو توجه کرد)، «زُهِيَ عَلَيْنَا» یعنی «تَكَبَّرَ» (بر ما کبر ورزید) و «فُلِحَ»: «أَصَابَهُ الْفَالِحُ» (فلج شد) و «حُمَّ»: «اسْتَحَرَّ بَدَنُهُ مِنَ الْحُمَّى» (تب کرد)، و «سُلَّ»: «أَصَابَهُ السُّلُّ» (سل گرفت) و «جُنَّ عَقْلُهُ»: «اسْتَرَّ» (دیوانه شد)، و «عَمَّ الْهَلَالُ»: «اِحْتَجَبَ» (ماه پوشیده شد)، و «عَمَّ الْخَبْرُ»: «اسْتَعْجَمَ» (خبر نامفهوم شد)، و «أَعْمِيَ عَلَيْهِ»: «عُشِيَ» (بیهوش شد) و «شُدَّ»: «دَهَشَ وَتَحَيَّرَ» (شگفت زده شد) و «امْتَقَعَ وَأَنْتَقَعَ لُونَهُ»: «تَغَيَّرَ» (رنگش تغییر کرد). این فعل‌ها چنانکه از عبارت‌هایشان فهمیده می‌شود مادامی که در معنای لازم هستند و صفت آن‌ها بر وزن مفعول است، مجهول به کار می‌روند (الحملای ۲۵).

همچنین تعدادی از فعل‌ها در استعمال فصیح مجهول و به طور نادر و استثنائاً معلوم آمده‌اند. مرفوع این افعال بر حسب نیت است؛ مثلاً: بُهَتَ الْخَصْمُ وَبُهَتَ، فَرِحَ وَكْرُمَ، وَهَزِلَ وَهَزَلَةَ الْمَرْضُ، وَنُخِيَ وَنَخَاهُ، مِنَ النَّخْوَةِ، وَرُكِمَ وَرُكِمَهُ اللَّهُ، وَوُعِكَ وَوَعِكَ، وَطُلَّ دَمُهُ وَطَلَّهُ، وَرُهِّصَتِ الدَّابَّةُ وَرَهَّصَهَا الْحَجْرُ، وَنُبِجَتِ النَّاقَةُ وَنَبَجَهَا أَهْلُهُ و... علمای لغت این افعال را از باب «عُنِيَ» دانسته‌اند (الحملای ۲۶). ابن سیده افعال دائماً مجهول را در باب جداگانه‌ای آورده است که تعدادشان به ۷۱ فعل می‌رسد (محمد ۴۹).

افعال دائماً مجهول در زبان عربی علی‌رغم ساختار ظاهری مجهول به علت کثرت استعمال معنای مجهول خود را از دست داده و معلوم شده‌اند، بنابراین بایستی معادل آن‌ها در زبان فارسی افعال معلوم باشد، مانند: «سَقَطَ فِي يَدِهِ» پشیمان شد» (معروف ۲۲۳).

فعل‌های دو وجهی

در فارسی: در تمام کتاب‌های دستوری فعل دو وجهی یا دووجهین فعلی است که گاه به صورت لازم به کار می‌رود و گاه در حالت متعدی استعمال شود. مانند: شکستن، ریختن، پختن و... "نوع لازم یا متعدی بودن آن‌ها در رابطه با دیگر عناصر جمله مشخص می‌شود" (نوبهار، ۱۳۷۲: ۱۷۰). «درخت شکست» (لازم)، «درخت را شکستم» (متعدی). در دستور مفصل فعل‌های دو وجهی یکی از دو قسم فعل لازم به حساب آمده‌اند و «فعل‌های لازم شبه مجهول» نامیده شده‌اند. قسم دیگر فعل لازم حقیقی است، مانند رفتن، آمدن و... (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۴۳۵).

طیب‌زاده می‌گوید اسم مفعول افعال دو وجهی هم در ساخت مجهول به کار می‌رود و هم به صورت صفت بیانی در ساخت‌های اسنادی به جای مسند استعمال می‌شود مثلاً «پخته» هم اسم مفعول فعل «پختن» است و در ساخت مجهول به کار می‌رود، و هم صفت بیانی است. این امر سبب شباهت ساخت‌های مجهول و اسنادی حاصل از افعال دو وجهی می‌شود و جمله‌هایی مبهم میان ساخت مجهول و ساخت اسنادی پدید می‌آید: «غذا پخته شد»، «برگ‌ها ریخته شد»، «گلدان شکسته شد» و «گل‌ها شکفته شد» در تمام این ساخت‌ها می‌توان به جای «شدن»، «بودن» گذاشت: «غذا پخته است»، «برگ‌ها ریخته است»، «گلدان شکسته است» و «گل‌ها شکفته است» بنابراین می‌توان آن‌ها را اسنادی دانست. (طیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۱۱) همچنین مجهول دانستن این ساخت‌ها از آنجا صحیح است که «فاعل آنها، مانند تمام ساخت‌های مجهول، کنش‌پذیر، و فعل آنها به صیغه مجهول (اسم مفعول + شدن) است. به علاوه بسیاری از آن‌ها را می‌توان با عبارت «توسط کسی یا چیزی» که خاص جملات مجهول است به کار برد». (همان: ۱۱۱) و ناتل خانلری می‌گوید: گاهی از فعل دو وجهی به اعتبار وجه متعدی‌اش، فعل مجهول می‌سازند، مانند: «مگر ایید به سوی ظالمان، چه بسوزدتان آتش سوزان»، «سوخته شود پوست‌های ایشان»، «و پیغامبر (ص) روی خود پوشید»، «سخن بر ایشان پوشیده شد» (ناتل خانلری، تاریخ زبان فارسی، ۱۳۶۵: ۳۸۴).

در عربی: نوعی از افعال هستند که هم به صورت متعدی و هم به صورت لازم به کار می‌روند، مانند: دَخَلَ و شَكَرَ و رَجَعَ... (حسن، ۱۴۳۱: ج ۲: ۱۲۱). «دَخَلْتُ فِي الدَّارِ»، «دَخَلْتُ الدَّارَ» (وارد منزل شدم) // «شَكَرْتُ لِلَّهِ...»، «شَكَرْتُ اللَّهَ...» (خدا را شکر کردم) // «رَجَعْتُ عَلَىٰ مِنَ الْمَدْرَسَةِ» (علی از مدرسه برگشت)، «فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ [طه ۲۰: ۴۰]» (تو را به مادرت بازگرداندیم) // «اسْتَرْسَلْتُ شَعْرَهَا» (موهایش را فروهشت)، «اسْتَرْسَلْتُ فِي أَحَابِسِيهِ» (در احساساتش لطافت به خرج داد) // «شَكَلَ الْأَمْرُ» (کار مبهم شد)، «شَكَلَ الْكِتَابُ» (کتاب را اعراب گذاری کرد). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در زبان عربی معنای فعل در کاربرد لازم و متعدی گاه به یک معنی و گاه دارای معنای متفاوت است؛ اما در فارسی افعال دووجهی در هر دو کاربرد یک معنی دارند (طاهری ۶۶). باید در نظر داشت در اینجا مراد از وجه متعدی، متعدی به مفعول صریح است و فعل متعدی به حرف جر در اینجا لازم محسوب می‌گردد.

کاربرد فعل معلوم به جای فعل مجهول و بالعکس

کاربرد فعل مجهول در آثار فصیح پیشینیان زبان فارسی کمتر از امروز است و گرایش به استعمال فعل معلوم در این آثار مشهود است تا آنجا که گاه در مواردی که مفهوم سخن اقتضای فعل مجهول را دارد، همان معنا با فعل معلوم ادا شده است. مثلاً در ترجمه قرآن کریم در بسیاری جمله‌ها فعل مجهول به اقتضای طبیعت زبان فارسی به فعل معلوم برگردانده شده است، مانند آیه: «غُلِبَتِ الرُّومُ» (روم ۳۰: ۲) که در تفسیر قرآن مجید این‌گونه ترجمه شده: «پارسیان رومیان را غلبه کردند» و در تفسیر نسفی نیز به این صورت ترجمه شده است: «غلبه کردند اهل پارس رومیان را» (تفسیر نسفی ۲: ۷۶۳) به جای «رومیان مغلوب شدند» (نقل در یوسفی ۱۰). ممکن است گفته شود در موقعیت‌هایی که در زبان مبدأ فعل مجهول به کار رفته است و در عین حال مترجم از فاعل مطلع است، ذکر فاعل به هیچ وجه شایسته نیست، زیرا در این صورت نوعی تفسیر و نه ترجمه حاصل می‌شود و غرض نویسنده متن اصلی به طور کامل منتقل نمی‌شود. چرا که اگر ذکر فاعل ضروری می‌بود نویسنده خود آن را ذکر می‌کرد. در پاسخ به این شبهه باید گفت حذف

فاعل در هر دو زبان کاملاً مشترک نیست و اغراضی برای کاربرد فعل مجهول در یک زبان وجود دارد که در زبان دیگر نیست، به نظر می‌رسد ترجمه فعل مجهول به همان صورت مجهولش در پاره‌ای موارد غیرضروری و حتی نادرست است، و فعل باید در زبان مقصد به صورت معلوم ترجمه شود، مانند ترجمه برخی از افعال مجهول که معادل آن‌ها در زبان فارسی فعل لازم است. بنابراین معادل افعال مجهول عربی در فارسی لزوماً مجهول نیست و گاه مترجم جهت زیبایی کلام و همخوانی بیشتر با اسلوب کلام در فارسی، فعل را به صورت معلوم می‌آورد؛ مثلاً در ترجمه خَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفاً می‌توان گفت «خداوند انسان را ناتوان آفرید». ناظمیان می‌گویند ترجمه فعل مجهول عربی در فارسی یا به صورت مجهول است، مانند «قَدْ كَتَبَ الرَّسَالَةَ» (نامه نوشته شده است)، یا به صورت معلوم است که آن را به نائب فاعل نسبت می‌دهند، مانند: «هَذَا الْخَبْرُ تُشَمُّ مِنْهُ رَائِحَةُ الْكَارِثَةِ» «این خبر بوی بدبختی می‌دهد» و یا به صورت معلوم است که آن را به فاعل فرضی نسبت می‌دهند، مانند: «سُرِقَتْ كِتَابِي أَمْسَ» «دیروز کتاب‌هایم را دزدیدند» (۶۶). یوسفی می‌گوید علاوه بر ترجمه فعل مجهول به صورت معهود و سنتی مجهول فارسی و نیز علاوه بر ترجمه به صورت سوم شخص جمع، "گاه نیز بر اساس طرز تعبیر و اجزاء کلام مثلاً با استفاده از اسم، صفت یا اسم مفعول عربی صورتی مانوس‌تر جانشین فعل مجهول فارسی می‌شود، مانند جمله: «فَإِنْ وُجِدَتْ تَامَّةٌ قُبِلَتْ مِنْهُ وَ سَائِرُ عَمَلِهِ وَ إِنْ وُجِدَتْ نَاقِصَةٌ رُدَّتْ عَلَيْهِ وَ سَائِرُ عَمَلِهِ» که در ترجمه إحياء العلوم ترجمه آن این‌گونه آمده است: «اگر به کمال و تمام آراسته باشد شرف قبول یابد و عمل‌های دیگر به تبع آن هم مقبول گردد، و اگر ناقص بود مردود شود و دیگر عمل‌ها در رد هم بدان پیوندند» (نقل در یوسفی ۱۱). از سخن وی این‌گونه بر می‌آید که این صورت‌ها (کاربرد اسم، صفت یا اسم مفعول عربی) و نیز صورت سوم شخص جمع در نگاه وی معلوم است، چرا که بر اساس ساخت اصلی مجهول در زبان فارسی یعنی «بن ماضی + ه + شدن» نیست.

نتیجه

الف) ویژگی‌های مجهول عربی

- ۱- برخی از فعل‌ها در زبان عربی دائماً مجهول‌اند و صورت معلوم آنها هیچ کاربردی ندارد.
- ۲- فعل کمکی تمّ به همراه مصدر بعد از خود در شرایطی خاص، می‌تواند در معنی مجهول‌ساز باشد؛ اما در مواردی نیز همچنان معلوم است. بنابراین می‌توان موارد کاربرد «تمّ» را به صورت زیر خلاصه کرد:
 - الف) تمّ + مصدر فعل لازم = معنای فعل معلوم
 - ب) تمّ + مصدر فعل متعدی + ضمیر فاعل = معنای فعل معلوم
 - ج) تمّ + مصدر فعل متعدی (بدون ذکر ضمیر فاعل) = معنای فعل مجهول
- بدین ترتیب فعل تمّ در یک مورد مجهول‌ساز است و آن هم زمانی است که فعل بعد از آن متعدی بوده، ذکر از فاعل ولو به صورت ضمیر به میان نیامده باشد.
- ۳- در شرایطی فعل‌های صار، أصبح، غدا، أضحی، أمسی به همراه کلمه منصوب بعد از خود معنای مجهول دارند و معادل معنایی «صفت مفعولی + شدن» است.
- ۴- اسم مفعول در عربی به تنهایی می‌تواند جانشین فعل مجهول شود و نائب فاعل بگیرد.

۵- فعل‌هایی که از باب‌های مطاوعه هستند لازم‌اند نه مجهول.

ب) ویژگی‌های مجهول فارسی

۱- علاوه بر ساخت معمول مجهول برخی ساخت‌های دیگر به عنوان مجهول معرفی شده‌اند که بر سر آنها اختلاف است، مانند: ساخت سوم شخص جمع و ساخت‌های بی‌شخص.

۲- برخی فعل‌های مرکب با همکرد «شدن» به کار می‌روند که بر سر لازم یا مجهول بودن آنها اختلاف است، مانند: منفجر شدن.

۳- همچنین برخی فعل‌های مرکب با همکردی غیر از «شدن» به کار می‌روند که بر سر لازم یا مجهول بودنشان اختلاف است، مانند: گول خوردن.

ج) تشابهات

۱- در هر دو زبان مقوله فعل مجهول وجود دارد.

۲- در هر دو زبان ساختار خاصی به عنوان ساختار سنتی فعل مجهول وجود دارد که بر سر آن اتفاق نظر وجود دارد.

۳- موارد استعمال فعل مجهول در دو زبان دارای مشترکاتی است.

۴- همچنین در هر دو زبان ساختارهایی برای مجهول وجود دارد که بر سر آن اختلاف نظر است.

۵- در هر دو زبان هنگام ساخت فعل مجهول برخی تغییرات صرفی بر فعل معلوم عارض می‌شود.

۶- در هر دو زبان یک فعل کمکی به عنوان مجهول‌ساز شناخته شده است که در فارسی از مصدر «شدن» و در عربی فعل «تمّ» است. هر دو این فعل‌ها ممکن است در ترکیب‌های لازم نیز به کار روند. البته تفاوت در این است که «تمّ» در ساختار مجهول معنایی و «شدن» در ساختار مجهول دستوری، کمکی مجهول‌ساز است.

۷- در هر دو زبان فعل‌های دو وجهی وجود دارد.

۸- در هر دو زبان ساخت مجهول با برخی فعل‌های معلوم شباهت دارد. مثلاً در عربی شکل مجهول افعال ماضی مضاعف با امر این نوع افعال یکسان است. در فارسی ساختار کلی فعل مجهول با برخی افعال لازم و ربطی شباهت دارد.

۹- به طور کلی و معمول در هر دو زبان تنها فعل متعدی مجهول می‌شود. در فارسی کهن بعضاً فعل لازم نیز مجهول می‌شد و در عربی نیز فعل لازم را «در شرایطی خاص» می‌توان مجهول کرد.

۱۰- در هر دو زبان بر سر اصل یا فرع بودن فعل مجهول اختلاف است.

۱۱- در هر دو زبان در مورد لازم یا متعدی بودن فعل مجهول اختلاف نظر وجود دارد.

۱۲- در هر دو زبان فعل مجهول از دو جنبه دستور و معنا قابل بررسی است.

د) وجوه اختلاف

۱- مباحث فعل مجهول و اختلاف نظرها درباره آن در زبان فارسی بیشتر و گسترده‌تر از این مباحث در زبان عربی است.

۲- در زبان عربی در ساختار مجهول علاوه بر تغییرات صرفی تغییرات صوتی نیز رخ می‌دهد؛ اما در زبان فارسی تنها تغییرات صرفی بر فعل مجهول عارض می‌شود.

- ۳- در فارسی مفعول پس از مجهول شدن فعل نهاد نام می‌گیرد و در عربی نائب فاعل.
- ۴- در فارسی نوعی مجهول است که در آن فعل به صورت جمع غایب است و مفعول نیز به صورتی که در جملات معلوم ظاهر می‌شد باقی مانده است. در عربی چنین صورتی وجود ندارد.
- ۵- فعل دو وجهی در زبان عربی ممکن است لازم و متعدی آن، دو معنای متفاوت برسانند؛ اما در فارسی هر دو یک معنای مشترک دارند.

ه) معادل یابی

۱- با مقایسه‌ای میان موارد کاربرد مجهول در عربی و فارسی در می‌یابیم هر دو در اکثر موارد مشترک هستند؛ اما در عربی کاربرد مجهول انگیزه‌های بیشتری دارد که گاه به دلیل ویژگی‌های این زبان است. (مانند دلالت بر دعا یا تعظیم فاعل).

۲- معادل فارسی برخی از مجهول‌های عربی معلوم است، مانند: خُلِعَ = گول خورد.

گاهی می‌توان مجهول عربی را با توجه به زیبایی متن و سبک آن معلوم ترجمه کرد، مانند: خُلِقَ الْإِنْسَانُ = خدا انسان را آفرید.

ذکر این نکته حائز اهمیت است که فعل مجهول را می‌توان از دو جنبه نحوی و معنوی بررسی کرد. ساخت‌هایی چون «امام حسین کشته شد» از نظر دستوری مجهول و در معنا معلوم‌اند. برخی مجهول‌های عربی نیز همین‌طورند. مانند: خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا. در این حالت فعل در معنا معلوم است، چون فاعل در معنا و زیرساخت جمله مشخص است؛ اما از آنجا که ساخت فعل به صیغه مجهول آمده، فعل را مجهول نحوی می‌دانیم.

در زبان فارسی ساخت‌هایی مانند «کتاب‌هایم را دزدیدند» به دلیل روشن نبودن فاعل در معنا مجهول‌اند. برخی این ساخت‌ها را از نظر دستوری مختص ساخت مجهول می‌دانند و عده‌ای این رأی را نمی‌پذیرند و آنها را معلوم می‌دانند. اگر این ساخت‌ها را از نظر دستوری معلوم تلقی کنیم، هرگاه در ترجمه «حُكِّيَ» بگوییم «آورده‌اند»، «مجهول نحوی- معنوی» عربی در فارسی به صورت «مجهول معنوی» و «معلوم نحوی» آمده است؛ اما اگر ساخت سوم شخص غائب را در جملاتی مانند «کتاب‌هایم را دزدیدند» و «علی را کشتند» یک ساخت «مجهول نحوی- معنوی» بدانیم، ترجمه «حُكِّيَ» به «آورده‌اند»، ترجمه «مجهول نحوی- معنوی» به «مجهول نحوی- معنوی» است.

"گاهی نیز فاعل فعل معلوم نیست؛ ولی ما به جای اینکه آن را با ساختار مجهول بیاوریم با عبارت فعلی معلوم می‌آوریم و به مفعول نسبت می‌دهیم: دو چرخه حسین به سرقت رفت. (دزدیده شد)، هر شب ده‌ها نفر از پا درمی‌آیند. (کشته می‌شوند)" (احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۲۶۴). در ترجمه چنین جملاتی به عربی باید از فعل مجهول استفاده کرد: سُرِقَ وَ يُقْتَلُونَ.

۳- گاهی مجهول عربی را در فارسی نه به صورت ساخت معمول مجهول بلکه به صورتی دیگر که بر سر معلوم یا مجهول بودنش اختلاف است، ترجمه می‌کنند. در این حالت نائب فاعل عربی، به صورت مفعول با نشانه «را» آورده می‌شود، مانند: سُرِقَتْ كَتَبِي = کتاب‌هایم را دزدیدند.

۴- در ترجمه بین دو زبان عربی و فارسی مجهول‌های دستوری و معنایی می‌توانند به جای هم به کار روند. مانند: قُتِلَ الْحُسَيْنِ (امام حسین را کشتند).

پی‌نوشت‌ها

- ۱- علاوه بر این اغراض مشهور، عبدالفتاح محمد اغراض دیگری نیز برای حذف فاعل در عربی ذکر کرده است که خوانندگان را به آن ارجاع می‌دهیم (عبدالفتاح، ۲۰۰۶: ۶۳-۵۶).
- ۲- اگر فاعل فعلی معلوم بوده ولی ذکر نشده باشد، به آن مجهول معنایی گویند. مانند: «آسمان‌ها و زمین آفریده شد» فاعل تنها از نظر دستور نامشخص است، ولی در معنا روشن است که فاعل، خدای متعال است. پس فعل آن فقط از نظر معنایی مجهول است. و در عربی نیز خُلِقَ لِإِنْسَانٍ ضَعِيفًا مجهول معنایی است.
- ۳- در این پژوهش استعمال صیغه سوم شخص جمع در پاره‌ای از موارد، به عنوان یکی از صورت‌های مجهول معنایی معرفی می‌شود.
- ۴- کامیار وحیدیان درباره صفت مفعولی می‌گوید هر کلمه‌ای که از «بن ماضی فعل اصلی + ه» تشکیل شده است و دستوریان آن را به اصطلاح صفت مفعولی می‌نامند، لزوماً صفت نیست. مثلاً «زده» صفت مفعولی از فعل «زدن» شمرده می‌شود، حال آنکه صفت «زده» نه تنها صفت مفعولی نیست بلکه کلمه مستقل هم نیست، چرا که نمی‌توان آن را صفت قرار داد و گفت: «بچه‌ی زده» یا نمی‌توان آن را جانشین اسم قرار داده و گفت: «زده‌ها کجا رفتند». در صورتی که صفت مفعولی باید بتواند به عنوان صفت یا جانشین اسم به کار رود. مثلاً صفت مفعولی از فعل شستن می‌شود: «شسته» و می‌توان گفت «لباس شسته» و «شسته‌ها را بیاور». بنابرایناز دید کامیار وحیدیان آنچه صفت مفعولی نامیده می‌شود چندگونه است: ۱- در واقع صفت مفعولی نیست مثل زده، دیده، گذاشته، برداشته، پسندیده و غیره. ۲- صفت مفعولی است مانند فرسوده، گذاخته، بسته، گسترده، شسته و غیره که می‌توان گفت فرش فرسوده، آهن گذاخته، در بسته، سفره گسترده، لباس شسته. و می‌توان گفت فرسوده را بیاور (نقش مفعولی)، لباس فرسوده شد (نقش مسندی)، فرسوده‌ها کجاست (نقش نهادی). ۳- همچنین صفت مفعولی برخی فعل‌ها گاهی صفت هست و گاهی صفت نیست مانند «گرفته»، «کالای گرفته» کاربرد ندارد اما در «قیافه گرفته» صفت است. یا «دیده» که از نظر ساخت صفت مفعولی است اما اسم است، به معنای چشم (۱۳۸۴: ۴۲).
- ۵- عده‌ای از دستورنویسان از جمله نوبهار چنین کاربردی را صحیح ندانسته معتقدند کاربرد عامل در جملات مجهول بیش از یک بعد معنایی را در ذهن مطرح می‌کند. بنابراین بهتر است از این کاربرد پرهیز گردد و جمله به صورت معلوم آورده شود (۱۸۷).
- ۶- به نظر نگارندگان این سطور، لازم یا مجهول بودن این‌گونه فعل‌ها بسته به شرایطی است که جمله دارای این نوع فعل‌ها در آن استفاده می‌شود و بنا بر این خارج از جمله و شرایط ویژه آن جمله که با سایر اجزای کلام روشن می‌شود نمی‌توان لازم یا مجهول بودن این فعل‌ها را تعیین کرد. به این ترتیب در جمله «شیشه شکست» لازم یا مجهول بودن فعل، خارج از شرایط ویژه کلام روشن نمی‌شود. پس اگر از قراین برآید که شیشه خود به خود و مثلاً در اثر انبساط و انقباض شکسته فعل لازم است و اگر روشن شود شیشه توسط یک شخص خاص یا عاملی بیرونی مانند سنگ، توپ و... شکسته است فعل مجهول به شمار می‌آید.

۷- آنچه در اینجا باید مورد توجه قرار داد این است که هر فعلی را نمی‌توان با بردن به باب‌های مطاوعه لازم کرد و هر فعلی که با یکی از باب‌های مطاوعه لازم شود چنین نیست که لزوماً با دیگر باب‌ها نیز لازم شود و البته تمامی این‌ها منوط به قواعد دستور زبان عربی و کاربرد در میان عربی‌زبانان است.

منابع

- ۱- احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۴). **دستور زبان فارسی فعل**، تهران: نشر قطره.
- ۲- انوری، حسن؛ احمدی گیوی، حسن. (۱۳۷۱). **دستور زبان فارسی ۲**، تهران: مؤسسه انتشارات فاطمی، چاپ هفتم.
- ۳- بابک، علی. (۱۳۶۶). «فعل مجهول و جایگاه نحوی آن»، **رشد آموزش ادب فارسی**، ش ۱۲، ۱۴-۱۶.
- ۴- باطنی، محمد رضا. (۱۳۶۴). **توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی**، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۵- پاکروان، حسین. (۱۳۸۱). «نگرشی ویژه به نمود مجهول در زبان فارسی»، **مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز**، دوره ۱۸، ش ۱، (پیاپی ۳۵)، ۳۵-۵۲.
- ۶- جباری، محمد جعفر. (۱۳۸۲). «تفاوت مجهول در زبان‌های فارسی و انگلیسی»، **مجله زبان‌شناسی**، س ۱۸، ش ۱، ۷۸-۹۴.
- ۷- حافظ. <http://hafez.recent.ir/default.aspx?item=861>
- ۸- دبیر مقدم، محمد. (۱۳۶۴). «مجهول در زبان فارسی»، **مجله زبان‌شناسی**، س ۲، ش ۱، ۳۱-۴۶.
- ۹- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۶). «ساخت ناگذرا در فارسی»، **مجله زبان و زبان‌شناسی**، ش ۵، ۱-۲۰.
- ۱۰- رضایی، والی. (۱۳۸۹). «نگاهی تازه به ساخت مجهول در زبان فارسی»، **مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی**، س ۲، ش ۱، ۱۹-۳۴.
- ۱۱- شریعت، محمد جواد. (۱۳۶۶). **دستور زبان فارسی**، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ دوم.
- ۱۲- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). **معانی**، تهران: نشر میترا، چاپ دوم.
- ۱۳- صدری، جمال. (۱۳۶۶). «آیا فعل مجهول لازم است یا متعدی»، **رشد آموزش زبان و ادب فارسی**، پاییز ۱۳۶۶، شماره ۱۱، ۵۰-۵۱.
- ۱۴- طاهری، اسماعیل. (۱۳۸۲). «لزوم و تعدی و پاره‌ای جستارهای مقایسه‌ای میان آن دو در عربی و فارسی»، **مقالات و بررسی‌ها**، دفتر ۷۳، ۵۹-۷۲.
- ۱۵- طبیب زاده، امید. (۱۳۸۵). **ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز**، پژوهشی بر اساس **نظریه دستور وابستگی**، تهران: نشر مرکز.
- ۱۶- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۴). **دستور مفصل امروز**، تهران: انتشارات سخن، چاپ دوم.

- ۱۷- قریب، عبدالعظیم؛ جلال همایی؛ رشید یاسمی؛ ملک الشعراى بهار؛ بدیع الزمان فروزانفر. (۱۳۷۳). دستور زبان فارسی پنج استاد، تهران: انتشارات ناهید.
- ۱۸- فلاح عدل، ابوالقاسم؛ انزلی، حسن. (۱۳۶۵). «در پاسخ به مقاله: آیا فعل مجهول لازم است یا متعدی»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۶.
- ۱۹- محمد ابراهیمی جهرمی، زینب؛ حق‌شناس، علی محمد. (۱۳۸۳). «ساختار هسته در زبان فارسی معیار»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، ش ۱۵ (پیاپی ۱۲)، ۱۵۳-۱۷۷.
- ۲۰- معروف، یحیی. (۱۳۸۰). فن ترجمه اصول نظری و علمی ترجمه از عربی به فارسی و فارسی به عربی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، کرمانشاه: دانشگاه رازی.
- ۲۱- مولوی <http://www.aviny.com/News/84/02/25/14.aspx>
- ۲۲- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۷۳). دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: انتشارات توس، چاپ سوم.
- ۲۳- _____ . (۱۳۶۵). تاریخ زبان فارسی، ج ۲. تهران: نشر نو، ۱۳۶۵.
- ۲۴- نوبهار، مهرانگیز. (۱۳۷۲). دستور کاربردی زبان فارسی، تهران: انتشارات رهنما.
- ۲۵- واحدی لنگرودی، محمد مهدی. (۱۳۷۷). «ساخت‌های فعلی مجهول با «شدن» در زبان فارسی»، مجله مدرس علوم انسانی، ش ۷، ۷۵-۱۰۱.
- ۲۶- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۴). «آیا در زبان فارسی فعل مجهول هست؟»، فصل نامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ۳۹-۴۶.
- ۲۷- و لوح فشرده الموسوعة الشعرية سری سوم الإمارات.
- منابع عربی
- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن الجوزی. المدهش. لوح فشرده الموسوعة الشعرية.
- ۳- ابن کثیر. البداية والنهاية. لوح فشرده الموسوعة الشعرية.
- ۴- أعمش. (<http://www.attaweel.com/vb/showthread.php?t=6228>)
- ۵- حسن، عباس. (۱۴۳۱). النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة، ج ۱ و ۴. بیروت: الأمیره للطباعة والنشر والتوزیع.
- ۶- حلمی، أحمد کمال الدین. (۱۹۹۳). مقارنة بین النحو العربی و النحو الفارسی، انتشارات الکویت: ذات السلاسل.
- ۷- الحملاوی، أحمد. شذا العرف فی فن الصرف. <http://www.almeshkat.net/books/open.php?book=2413&cat=16>
- ۸- الزوبعی، طالب محمد إسماعیل. (۱۹۹۶). من أسالیب التعبير القرآنی، بیروت: دارالنهضة العربیة للطباعة والنشر، ۱۹۹۶.

٩- السعيد، عبد الرحمن. «أسلوب عربي دخيل»

<http://www.ahlalloghah.com/showthread.php?t=2643> (١٤٢٩/١/١٠)

١٠- سيويه. (١٩٨٣). كتاب سيويه. الطبعة الثالثة، بيروت: عالم الكتب.

١١- الشرتوني، رشيد. (١٣٦٨). مبادئ العربية في الصرف والنحو، جزء ١. ج ٣. قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم.

١٢- الشمسان، أبو أوس. «إهمال المبني للمفعول (المجهول)» (٢٠١١/٠٨/٢٥)

<http://www.alfaseeh.com/vb/showthread.php?37645->

[%C5%E5%E3%C7%E1%C7%E1%E3%C8%E4%ED-](#)

[%E1%E1%E3%DD%DA%E6%E1\(%C7%E1%E3%CC%E5%E6%E1](#)

١٣- _____ (١٤١٢هـ - ١٩٩٢م). «التغييرات الصوتية في المبني للمفعول»، مجلة جامعة الملك

سعود، م ٤، الآداب (١)، ١١٣ - ١٦٤.

١٤- الصولي. أبي بكر محمد بن يحيى. أخبار أبي تمام. لوح فشرده الموسوعة الشعرية.

١٥- الغلابيني، مصطفى. (١٣٣٠). جامع الدروس العربية، بيروت: بي نا.

١٦- القرضاوى، يوسف.

<http://forum.mtmz.net/showthread.php?t=65629&page=1> (٢٠١٠/١١/٥)

١٧- محمد، عبدالفتاح. (٢٠٠٦). «الفعل المبني للمجهول في اللغة العربية (أهميته. مصطلحاته. أغراضه)»، مجلة جامعة

دمشق - المجلد ٢٢ - العدد (٢+١)، ١٧-٧٠.

١٨- مزوز، دليمة. (٢٠٠٩). «المبني للمجهول بين انتزال البنية و استرسال المعنى»، مجلة كلية الآداب و العلوم

الإنسانية و الاجتماعية، العدد الخامس.

١٩- مصطفى، ابراهيم؛ أحمد حسن الزيانت؛ حامد عبدالقادر؛ محمد على النجار. المعجم الوسيط. دار الدعوة مؤسسة

ثقافية للتأليف والطباعة والنشر و التوزيع، تركية

٢٠- المقرى. أزهار الرياض في أخبار القاضى عياض، لوح فشرده الموسوعة الشعرية.

٢١- المهزومى، أبو هفان. أخبار أبي نواس، لوح فشرده الموسوعة الشعرية.

٢٢- المهلبى. المآخذ على شراح ديوان أبي الطيب المتنبي، لوح فشرده الموسوعة الشعرية.

٢٣- الناشرى، حمزة. انتهاز الفرص فى الصيد والقنص، لوح فشرده الموسوعة الشعرية.

٢٤- الياسينى، لطفى. ذكر معركة القسطل (شعر).

<http://www.abrrar.net/vb/showthread.php?t=64367> (٢٠١١/٠٨/٤٠)

ساير منابع اينترنتى

25- www.sokkry.com (2010/4/30)

26- http://www.alkader.net/mars/awdaareqat_110304.htm (2011/3/3)